

## تاریخ جمالی!

(روایتی دیگر از قضیه سنگ و چاه)

دکتر رحیم رضازاده ملک\*

### چکیده

در سال ۷۵۲ ه. ق. جمال‌الدین ابواسحق اینجو، خرابی‌های مسجد جامع عتیق شیراز را تعمیر و قرآنخانه میان صحن آن را بازسازی کرد و کتیبه‌ای برگرداگرد بنای قرآنخانه به خط یحیی الجمالی نصب گردید که بدین عبارت و تاریخ پایان یافته است: «... فی حجة اثنتین و خمسین و سبعائة الهلالیه الموافق لسنة الجمالیة حامداً و مصلیاً ۷۵۲ کتبه یحیی الجمالی».

مرحوم سید محمد محیط طباطبایی در مقاله‌ای با توجه به عبارت «لسنة الجمالیة» جمال‌الدین ابواسحق اینجو را واضع تاریخی به نام «تاریخ جمالی» دانسته است که آن را در فارسی به تقلید از تاریخ جلالی و خانی وضع کرده و نیز معتقد است صورت درست مصرع دوم این بیت حافظ:

ز خطت صد جمال دیگر افروز که عمرت باد صد سال جلالی

چنین است: «که عمرت باد صد سال جمالی».

نویسنده در این گفتار با ایراد قرائن و دلایلی چند، وجود تاریخ جمالی را رد کرده و نوشته است که عبارت «لسنة الجمالیة» در کتیبه قرآنخانه مسجد عتیق شیراز، به معنی تاریخی که جمال‌الدین ابواسحق وضع کرده باشد، نیست، بلکه به معنی «دوران جمالی»، «زمان جمالی»، «عهد جمالی» یعنی آن هنگام (دوران، زمان، عهد) است که جمال‌الدین ابواسحق بر شیراز حکومت می‌کرده است.

در ترجمه فارسی احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم نوشته ابو عبدالله محمد بن احمد

\*. مصحح و پژوهشگر متون.

مقدسی، آمده است:

شیراز، جامعش آراسته است. صوفیانش بسیارند. در جامع، پس از برگزاری نماز جمعه، تکبیر گویند و باصلوات بر پیامبر، به دور منبر می‌گردند، و دسته جمعی بی‌کشش اذان می‌گویند.

پیداست که این تگه از نوشته مقدسی، چندان فصیح و رسا نیست؛ چرا که در نماز جمعه، منبر را در مقابل نمازگزاران قرار می‌دهند. به عبارت دیگر، در هنگام برگزاری نماز جمعه، منبر در میان نمازگزاران نیست تا بتوانند تکبیر گویان به دور منبر بگردند. آنچه، در جامع شیراز، در میان نمازگزاران بوده و نمازگزاران می‌توانسته‌اند به دور آن بگردند بنایی (یک اطاقه) بوده است مکعب شکل در وسط صحن مسجد، که نمازگزاران، لابد بعد از ادای نماز، تکبیر گویان، هم‌چنانکه در مراسم حج، به گرد آن می‌گردیده‌اند.

این تنها جامع شیراز نبود که بنایی مکعب شکل در میان صحن آن تعبیه شده بوده، بلکه غالب جوامع (مساجد جمعه) چنین بنایی داشته‌اند. حمد (الله) مستوفی قزوینی، در *نزهة القلوب*، در مورد مسجدالحرام (در مکه) می‌نویسد:

مسجد حرام در میان شهر (مکه) است و صحن او طوافگاه حجاج، و خانه کعبه در میان صحن است، و آنکه در جامع‌های بلاد، بر میان صحن جامع، عمارتی سازند، جهة مناسبت (مشابهت؟) با مسجد حرام و کعبه است. بنای مکعب شکل وسط صحن جامع (مسجد عتیق) شیراز را خداخانه می‌نامیدند. بعدها، این خداخانه محل نگهداری مصاحف شد. همین امر سبب شد تا خداخانه را قرآنخانه نیز بنامند. معین الدین جُنید شیرازی در شدالازار که در مزارات شیراز است، می‌نویسد:

در این مسجد (جامع عتیق) دارالمصاحفی است که در آن قرآن‌های کاملی است و بعضی از آنها به خطوط صحابه پیغمبر (ص) و تابعین است، و مخصوصاً قرآن‌هایی به خط امیرالمؤمنین علی و حسین و علی بن الحسین و جعفر (ع) و غیر ایشان می‌باشد. در آنجا مصحفی به خط امیرالمؤمنین عثمان وجود داشته که بر آن اثر کمی از خون وی بوده است، و در ایام انقلاب و آشوب از دست رفته و از آن خبری نیست. و این مسجد هیچ‌گاه از اولیاء خدا خالی نیست و دعای در آن امید اجابت دارد.

خداخانه یا قرآنخانه مسجد عتیق شیراز، به علل مختلف همچون زلزله، باران‌های شدید و یخبندان و کم توجهی متصدیان مسجد، روی به خرابی نهاد. به سال ۷۵۲ هجری قمری، که جمال‌الدین ابواسحق حکومت شیراز را داشت، همراه با تعمیر خرابی‌های بنای مسجد، خداخانه را نیز بازسازی کرد. در هیأت جدید، بنای خداخانه را از چهار سو ایوانی افزودند و بر چهار گوشه آن چهار پایه مدور تعبیه کردند و گرداگرد ازاره بنا کتیبه‌یی به کاشی نصب کردند.

جمال‌الدین ابواسحق، علاوه بر تعمیر خرابی‌های مسجد عتیق و بازسازی خداخانه آن، دستور بنا کردن ساختمانی رفیع، برای سکونت خود (بگو قصر شاهی) داد. ابن بطوطه، که در همین زمان در شیراز بوده، می‌نویسد:

ابواسحق می‌خواست ایوانی مانند ایوان کسری بسازد. اهل شیراز را به حفر اساس آن دستور داد... و چون کار پی و اساس بنا به اتمام رسید، کارگر اجیر کرده، به بنا کردن پرداختند. من خود بنا را دیدم که به اندازه سه زرع از زمین فراز آمده بود.

بنای این قصر پادشاهی، در سال ۷۵۴ هجری قمری پایان یافت. نظام‌الدین عبیدالله (عبید) زاکانی، که در دربار ابواسحق بود، در قصیده‌یی می‌گوید:

نفحات نسیم عنبر بار می‌کند باز جلوه در گلزار

....

بلبل از شاخ گل به صد داستان	مدح سلطان همی‌کند تکرار
جم ثانی جمال دنی و دین	ناصر شرع احمد مختار
پادشاه جهان ابواسحق	آن جهان را پناه و استظهار
خسرو تاجبخش تخت نشین	شاه دریا نوال کوه وقار
ذال با نون و دال از هجرت	رای خسرو بر آن گرفت قرار
(ذ) (ن) (د) [۷۵۴:]	

کاز پی روز بار و بزم طرب این عمارت بنا کند معمار

....

این عمارت نگر به دیده عقل	بر تو تا کشف گردد این اسرار
إِنَّ آثَارَهُ تَدُلُّ عَلَيْهِ	فَانظُرُوا فَاَنْظُرُوا إِلَى الْآثَارِ

....

و همو در قصیده‌های دیگر:

مقرّ جاه و جلالت و جای ناز و نعیم      خجسته بارگه پادشاه هفت اقلیم

....

چو قبله گاه جهانی مقام ابراهیم      طوافگاه ملوک جهان حریم درش  
که قاصر است از او وهم دورین حکیم      رسید کنگره‌های بلند او جایی

....

گرفته دست شراب و گشاده دست کریم      نشسته خسرو روی زمین به کام در او  
که هست چاکر او آفتاب و ماه ندیم      جلال دنیوی و دین شیر حمله شاه شجاع

....

گویا خُلد برین ست این همایون بارگاه  
یا حریم کعبه یا فردوس یا ایوان شاه

....

و اندر او تخت سلیمان دوم، دارای دهر  
شاه گیتی دار، جمشید فریدون دستگاه  
آفتاب هفت کشور، خسرو مالک رقاب  
سایه حق، شیخ ابواسحق بن محمود شاه

....

ای کاخ روح پرور و ای قصر دلگشای  
چون روضه دلفریبی و چون خُلد جانفزای

....

فرخنده درگه تو شهان راست سجده گاه  
عالی جناب تو ملکان راست بوسه جای

....

تا بزمگاه شاه جهان گشته‌یی شده‌ست  
از روی فخر کنگره‌هایت سپهر سای

....

خورشید ملک و سایه یزدان جمال دین  
سلطان عدل گستر و شاه خجسته رای

....

پیشتر عرض کردم که خرابی‌های مسجد عتیق را جمال‌الدین ابواسحق تعمیر و  
خدایخانه (قرآخانه) میان صحن آن را بازسازی کرد. این بنای بازسازی شده  
خدایخانه نیز، طی سده‌ها، باز رو به خرابی نهاد. سقف و بخشی از دیوارهای آن فرو  
ریخت و به تبع آن، آجرهایی از کتیبه گرداگرد آن نیز فرو افتاد. فرصت الدوله شیرازی،  
در «آثار عجم» می‌نویسد:

این فقیر، سه سال قبل، به چشم خود دیدم که جایی از مسجد، به واسطه  
بارندگی زیاد، فرود آمد، از روزنه چندین جلد قرآن، به طریق سی پاره، به  
خط جلی، بعضی با طلای اشرفی، نوشته شده بود، فرو ریخت، همه اوراقش  
پوسیده و خطوطش پوشیده ...

بنای خدایخانه (مسجد عتیق شیراز) به سال ۱۲۶۰ خورشیدی

بنای خدایخانه (مسجد عتیق شیراز) در دست تعمیر به سال ۱۳۳۸ خورشیدی



بنای خدایخانه (مسجد عتیق شیراز) بازسازی شده به سال ۱۳۴۶ خورشیدی

در سال ۱۳۱۵ خورشیدی، اداره باستانشناسی فارس، تصمیم به مرمت خدایخانه گرفت و برای این منظور، سنگ‌ها و آجرهای فرو ریخته کتیبه را در یکی از شبستان‌های مسجد جمع کردند، ولی متأسفانه بسیاری از آجرهای فرو ریخته کتیبه، از دست رفته بود.

بر اساس تکه‌هایی از کتیبه که هنوز بر جای خود مانده بود، و تکه‌های فرو ریخته کتیبه، محمد جعفر واجد، متن کتیبه را بازسازی کرد و به سال ۱۳۴۶ خورشیدی، بنای خدایخانه تعمیر و کتیبه بازسازی شده آن برگرداگردش نصب گردید.

از جمله آنچه از کتیبه گرداگرد بنای خدایخانه فرو ریخته بود و موجود بود «الملیک»، «اسحاق» و «محمود شاه بلغه الله نهاییه آماله»، و بخشی از آنچه از جمله کتیبه برجای خود بازمانده بود «... فی حجة اثنتین و خمسین و سبعمائه الهالئیه الموافق لسنة الجمالیه حامداً و مصلياً» و «... کتبه یحیی الجمالی» در انتهای کتیبه بود. بخشی از وجه بازسازی شده کتیبه که اکنون برگرداگرد خدایخانه منصوب است، چنین خوانده می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم... و قد رفع هذا البيت المطهر بتوفيق الملک المقنن  
السلطان العادل القاهر جمال الدين و الدنيا و الملة ابواسحاق بن شرف الدين  
محمود شاه بلغه الله نهاییه آماله... فی حجة اثنتین و خمسین و سبعمائه  
الهالئیه الموافق لسنة الجمالیه حامداً و مصلياً ۷۵۲ کتبه یحیی الجمالی.

□

مرحوم سید محمد محیط طباطبایی، در شماره اول سال سوم ماهنامه گوهر (تهران - ۱۳۵۴ خورشیدی)، در مقالته با عنوان «نوروز ثابت و سیار» نوشت:

جمال الدين شاه شيخ ابواسحق اينجو که با طرح بنایی شبیه به ایوان کسری در شیراز، مقام و موقع نظامی و سیاسی خود را خیلی برتر و مهتر از آنچه بود می‌پنداشت تاریخ جمالی را در فارسی، به تقلید جلالی و خانی، وضع کرد که اگر در کتیبه قرآنخانه قدیم مسجد جامع شیراز کاشی کهنه منقوش به رقم و نام این تاریخ باقی نمانده بود، امروز وسیله‌ای برای کشف وجود چنین تاریخی در دست نداشتیم، چنانکه جهل مردم بر حدوث چنین امری، حتی در موقع جمع‌آوری اشعار حافظ، سبب شد که قافیه شعر او را در بیت معروف «ز خط صد جمال دیگر افروز - که عمرت باد صد سال جمالی» از جمالی به جلالی برگردانند.

این نکه از نوشته مرحوم محیط طباطبایی، دو نکته حائز دقت را حاکی است: یکی اینکه گویا جمال الدین ابواسحق واضع تاریخی به اسم «تاریخ جمالی» است که اثر آن امر در کتیبه گرداگرد قرآنخانه مسجد عتیق شیراز باقی مانده است. و دیگر آنکه جهل مردم (عمومی) بر این امر موجب شده است که حتی گردآورندگان اشعار حافظ، در بیت «ز خط صد جمال دیگر افروز - که عمرت باد صد سال جلالی» کلمه «جمالی» را (که لابد بر تاریخ جمالی مفروض دلالت داشته) به «جلالی» برگردانند.

نخست به بیت حافظ برسیم: عرض می‌کنم که از دیرباز، دو کلمه «جمال» و «جلال»، به واسطه هموزن و همقافیه بودن، در ادب فارسی، غالباً همراه هم آمده‌اند:

دولت همه ساله بی جلال تو مباد      همت همه ساله بی جمال تو مباد  
هر بنده که هست بی کمال تو مباد      خورشید جهان تویی، زوال تو مباد  
(منوچهری)

از جلال او همی دولت بماند جاودان

وز جمال او همی ملت بماند پایدار

(معزی)

به نام خداوند سلطان دین      که عدلش گرفته‌ست روی زمین  
از او یافته گاه دولت جلال      گرفته از او دین و ملت جمال  
(علی بن احمد)

ای جمال دولت ای چرخ جلال      وی ز تو افزوده گیتی را جمال  
ای سعادت را به صورت انتها      وی سیادت را به قدرت اتصال  
(رشیدالدین وطواط)

جهان چون زلف و خط و خال و ابروست  
که هر چیزی به جای خویش نیکوست  
تجلی گه جمال و گه جلال است  
رخ و زلف آن معانی را مثال است  
(گلشن راز)

آن بیک نامور که رسید از دیار دوست  
آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست



خوش می‌دهد نشان جلال و جمال یار

خوش می‌کند حکایت عزّ و وقار دوست

(حافظ)

انتظار جمال است نمودار الست      زان روح تعلّقی به صورت دریست

وانگه چو جلالی آشکارا گردد      تحقیق که این صور بخواهند شکست

(طریخانه یار احمد رشیدی)

در مناجاتنامه منسوب به خواجه عبدالله انصاری:

ای قادری که خدایی را سزایی، به ذات لایزال خود، به صفات با کمال خود،

به عزّت و جلال خود، به عظمت و جمال خود، که جان ما را صفای خود ده و

دل ما را...

و بر کاشی دیوار مسجد جامع یزد:

دل نظرگاه جمال است و جلال      مظهر ذات صفات و هر کمال

شه نشین خلوت خاص خدا      عرش اعظم بارگاه کبریا

طاق و ایوان و رواق از بهر چیست      تا بدانی کاندرون خانه کیست

و نیز اگر پدری، فرزندی پسر داشت که به مناسبتی نامش را «جمال» یا «جلال»

می‌گذاشت، در اکثر موارد و مواقع، نام فرزند پسر دوم را «جلال» یا «جمال» می‌نهاد.

حتی شرف الدّین محمود اینجو، که نام پسر اوّلش «ملک جلال الدّین مسعود شاه» بود،

فرزند دیگرش، یعنی همین «ابواسحق» را «امیر جمال الدّین شاه شیخ ابواسحق» نامید.

پس می‌توان مطمئن بود که چون در مصراع اوّل بیت حافظ «ز خطت صد جمال دیگر

افروز» کلمه «جمال» آمده، در مصراع دوم حتماً کلمه «جلال» می‌آید «که عمرت باد

صد سال جلالی»، و کسی به واسطه جهل عمومی بر تأسیس تاریخی از سوی ابواسحق،

«جمال» را به «جلال» تغییر نداده است. خاصه اگر توجه کنیم که اوّل در هیچ نسخه اعم

از کهن یا نو، قدیم یا جدید از دیوان یا مجموعه اشعار از حافظ دیده نشده که در مصراع

دوم این بیت، به جای «جلالی»، «جمالی» ثبت شده باشد. ثانیاً شاعر دیگری همزمان،

که خواسته است ابواسحق را مدح گوید، او نیز جلالی را به همان معنی تقویم اعتدالی به

کار برده است. «عزّ الدّین مطهر» شاعر مدّاح ابواسحق، می‌گوید:

حذر کن ای دل از آسیب روزگار حذر

که چرخ شعبده باز است و دهر حیلت گر

بدیده حُسن جمال تو دیده نرگس  
شنیده صیت جلال تو گوش سیسنبر  
هزار سال جلالی به کام و عیش و مراد  
ز عمر و جاه و جوانی و سلطنت برخور

(جنگ تاج الدین احمد وزیر)

و اما عبارت «لسنة الجمالیة» در کتیبه خدایخانه مسجد عتیق شیراز به معنی تاریخی که جمال الدین ابواسحق وضع کرده باشد نیست، بلکه به معنی «دوران جمالی»، «زمان جمالی»، «عهد جمالی» یعنی آن هنگام (دوران، زمان، عهد) که جمال الدین ابواسحق بر شیراز حکومت می کرده است می باشد. این معنی را در فارسی نامه (منسوب به ابن بلخی) ملاحظه می کنیم که به جای «لسنة» که در کتیبه خدایخانه آمده، وی «عهد» به کار می برد:

و چون میان قاورد و فضلویه، به آخر دولت دیلم، خصومت قایم گشت، غارت های متواتر بر شیراز و اعمال آن همی رفت تا خراب شد و به عهد کریم جلالی، سقاء الله، رکن الدوله داشت و تدبیر کارها ندانستی کردن، اما با اینهمه، امنی بود و عمارتی می کردند...

و قاطع مقال آنکه، بر سنگ گور شیخ حسن چوپانی هم کلمه «تاریخ» به معنی دوران، زمان، هنگام و عهد حکومت امیر چوپان، نقر شده است:

سنگ گور شیخ چوپان

لا اله الا الله  
خواجه على  
متوفى شدن  
محمد رسول الله  
پير چوپان

شيخ المشايخ قطب المحققين مرحوم  
خواجه على قدس الله سره در تاريخ ربيع الاول سنه تسع  
و تسعين  
الله و ستمائه

متوفى شدن شيخ سعيد، ملك المشايخ، سلطان العارفين،  
سيد الفقرا پير چوپان رحمة الله عليه شب پنجشنبه در وقت  
صبح هفتم ماه محرم سنه اربع و عشرين و سبع مائه  
تاريخ شيخ چوپان

(سخن کوتاه شد الله اكبر)

